

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

سال اول - شماره ۲۱

جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۸۷

کارگران علیه سرمایه مسلح شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- | | |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none">— اجتماع مشترک کارگران «پرریس» و «غرب بافت» در مقابل اداره کار سندج ص ۶— خطر اخراج وسیع کارگران شهرداری تهران ص ۷— کارگران صندوق نسوز کاوه در دام سیستم قضائی سرمایه ص ۷— زمزمه اعتصاب کارگران «رنو» در فرانسه ص ۸— اجتماع اعتراضی کارگران بازنشسته شهرداری ص ۸— پای صحبت یکی از کارگران آجری امید ص ۸— بحران صلاحیت در کارخانه لاستیک سازی البرز ص ۹— حرکت متحد کارگران نساجی های سندج ص ۱۰— تعویق دستمزد و اعتصاب کارگران «رامشیر» در عسلویه ص ۱۱— اعتصاب کارگران «فلات پارس» در پتروشیمی کرمانشاه ص ۱۲— ادامه اعتصاب کارگران «پرریس» ص ۱۲— اجتماع اعتراضی رانندگان کامیون ص ۱۲— مصادره بن های غیرنقدی کارگران ص ۱۲— اعتصاب در کارخانه هواپیماسازی بوئینگ ص ۱۳ | <ul style="list-style-type: none">— وارونه پردازی های شمس الواعظین درباره کارگران ص ۲— تجمع کارگران شرکت های پیمانکاری ایران خورو ص ۲— دستگیری گسترده معلمان ص ۳— اعتصاب کارگران «فلات پارس» در پتروشیمی هرسین ص ۳— از زبان یک کارگر ساختمانی ص ۳— قتل یک کارگر دیگر در سیمان خرم آباد ص ۳— کارخانه جهان فولاد غرب تعطیل و کارگزارانش بیکار شدند ص ۴— سومین روز اجتماع اعتراضی کارگران پرریس ص ۴— بلاتکلیفی کارگران چینی رویال ص ۴— دومین روز تجمع اعتراضی کارگران پرریس ص ۴— پای صحبت کارگر کارخانه اکباتان ص ۵— توطئه های سرمایه علیه کارگران صندوق نسوز کاوه ص ۵— تعویق دستمزد و سرگردانی کارگران گونی بافی ارومیه ص ۶— تعویق سه ماه دستمزد کارگران «تارا سبلان» ص ۶— تعویق ۶ ماهه دستمزد کارگران «سبلان پارچه» ص ۶ |
|---|--|

شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید

صفحه ۱۴

وارونه پردازی های شمس الواعظین درباره کارگران

آقای شمس الواعظین، «اصلاح طلب» معروف و عضو انجمن صنفی مطبوعات می گوید: «بی توجهی رسانه ها به مسائل اقبال آسپبذیر موجب پیدایی بی اعتمادی در این قشر شده است. این مسئله باعث بی اعتمادی مطلق در بین طبقاتی می شود که روزی اصلی ترین پایگاه اجتماعی حکومت و حوزه قدرت سیاسی به شمار می رفتند. در نتیجه ما شاهد کاهش مشارکت سیاسی طبقات کارگری و آسپبذیر خواهیم بود» (خبرگزاری ایلنا، ۸۷/۶/۲۴)

شمس الواعظین خطر فروریزی توهم های کارگران به اپوزیسیون «اصلاح طلب» سرمایه را خوب درک کرده و از این بابت به وحشت افتاده است. او به رسانه های رسمی این باندها انتقاد می کند که چرا وظیفه خود را در معماری هر چه ماهرانه تر افکار عمومی کارگران بر اساس ملزومات ماندگاری سرمایه داری خوب انجام نمی دهند. این ها حرف های آقای «اصلاح طلب» و عضو انجمن صنفی مطبوعات است. پیداست که او حرف دل خویش را می زند. او از جمله مدافعان و حامیان و نمایندگان فکری و سیاسی نظام سرمایه داری است. طبیعی است که فروریزی توهم های کارگران به قدرت سیاسی سرمایه را خطر تلقی کند و از رسانه های سرمایه بخواهد که برای رفع این خطر تلاش کنند. طرح تمامی این نکات برای شمس الواعظین و همه همانندانش امری عادی است و هر کسی جز این پندارد بی گمان انسانی بیگانه با الفبای درک مادی تاریخ است. هدف ما از نگارش این چند سطر نیز نقد نظرات ایشان نیست. آنچه مورد بحث ماست نه انتقاد بلکه افشای پاره ای وارونه پردازی های این «اصلاح طلب» دوخردادی است. وارونه پردازی های وی به طور بسیار مختصر عبارتند از:

۱. او چنین وانمود می کند که گویا توده های کارگر تا حالا به دولت سرمایه یا به این و آن باند اپوزیسیون طبقه سرمایه دار در درون و بیرون دولت سرمایه داری باور داشته اند و این باور بر اثر غفلت مطبوعات سرمایه در مهندسی ماهرانه افکار کارگران دچار تزلزل شده است. این سخن از بیخ و بن نادرست است. اگر کارگران ایران تا لحظه حاضر نظام سرمایه داری و دولت این نظام را از میان نبرده اند در وهله اول زیر فشار سرکوب دولت سرمایه و در وهله دوم به علت توهمات ناشی از راه حل پردازی های اپوزیسیون های راست و چپ سرمایه بوده که مانع سازمانیابی درست مبارزه ضد سرمایه داری آنان شده است. به این ترتیب، شمس الواعظین دست به یک وارونه پردازی آشکار می زند هنگامی که کارگران را پایگاه قدرت دولت های سرمایه داری معرفی می کند.

۲. شمس الواعظین عروج جنبش کارگری، اعتصابات گسترده کارگران در مناطق مختلف کشور، خروش خشم توده های چند میلیونی کارگر در سراسر جامعه را بسیار خوب می بیند و این امر سراسر وجودش را به رعشه می

اندازد. او با مشاهده این وضعیت و احساس هراس ناشی از آن، انتقاد خود را متوجه رسانه ها و دستگاه های مهندسی افکار طبقه خود می کند. او می پندارد که اگر این مطبوعات تلاش بیشتری کرده بودند کارگران از دولت فاصله نمی گرفتند. این تصور عضو انجمن صنفی مطبوعات نیز نادرست است. رسانه های جمعی سرمایه در انجام وظایف مورد نظر شمس الواعظین هیچ کوتاهی نکرده اند. آن ها هر چه در توان داشته اند برای شست و شوی مغزی توده های کارگر انجام داده اند. شالوده خیزش های گسترده کارگری در شرایط کنونی فشار مرگبار و بیش از پیش شدت استثمار سرمایه و محروم شدن تام و تمام طبقه کارگر از هر نوع حق و حقوق انسانی است. بیکاری و گرسنگی و مرگ و میر انبوه ناشی از گرسنگی، اجبار به تن فروشی زیر فشار فقر و بالارفتن لحظه به لحظه شمار کودکان خیابانی خانواده های کارگری است که آتش خشم و قهر کارگران را همه جا علیه سرمایه و دولت آن شعله ور ساخته است. در این جا نیز آقای شمس الواعظین جمود تاریخی تفکر خود را با آشکار ترین وارونه پردازی ها به هم پیوند می زند تا شاید بر روی واقعیت های روشن زندگی کارگران پرده اندازد.

شمس الواعظین می داند که تا چند ماه دیگر مضحکه عوام فریبانه ای به نام انتخابات ریاست جمهوری توسط دولت سرمایه به صحنه آورده خواهد شد. او از حالا با تمامی قوا مترصد است که شاید باز هم با سوء استفاده از موقعیت ضعیف و پراکنده جنبش کارگری بخش هایی از کارگران را پشت سر این یا آن باند سرمایه به صف کند. به همین دلیل دست به دامن اربابان جراید و صاحبان رسانه ها می شود که دست به کار شوند و موقعیت ضعیف جنبش کارگری را وثیقه اثربخشی توهم بافی ها و ترفندپردازی های خود سازند. آنچه ایشان برنامه ریزی می نماید و به مطبوعات سرمایه توصیه می کند جزء جدایی ناپذیر ستمی است که نظام سرمایه داری علیه کارگران روا می دارد. کارگری که گول این وارونه پردازی ها را بخورد یا همچون رهبران شوراهای اسلامی کار و خانه کارگری ها مزدور سرمایه است، یا مانند افراد آویخته به احزاب و محافل چپ و راست تا مغز استخوان دچار رفرمیسم منحط سرمایه پسندانه است و یا، در بهترین حالت، انسانی مستأصل و ناآگاه است. شرایط کنونی جنبش کارگری نه شرایط غلتیدن در منجلاب توهم به این و آن باند سیاسی طبقه سرمایه دار بلکه شرایط تلاش بی امان و هدفدار و آگاه برای سازمانیابی سراسری و شورایی ضد سرمایه داری این جنبش حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر است.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۵ شهریور ۸۷

تجمع کارگران شرکت های پیمانکاری ایران خورو

که طبق آن در صورت تعویض شرکت های پیمانکاری، کارگران شرکت قبلی نباید اخراج شوند بلکه به شرکت های جدید تحویل داده می شوند. اما آنچه تاکنون در عمل اتفاق افتاده خلاف این بوده و تعداد کارگران شرکت های پیمانکاری مدام کاهش پیدا کرده است. علت این امر هم روشن است: شرکت های جدید می خواهند همان کار سابق را از تعداد کمتری کارگر بیرون بکشند و این کار هیچ معنایی جز

به آنان پس خواهند داد و تا کنون کارت حدود ۲۰۰ نفر را نیز پس داده اند. اما اکثر کارگران می گویند این کار مقدمه اخراج است. آنان می گویند با تغییر مدیریت بخش های مختلف شرکت، هر مدیر جدیدی شرکت های پیمانکار وابسته به خود را همراه می آورد و عذر شرکت های قبلی را می خواهد. معنای این کار، اخراج و بیکاری کارگران شرکت های قبلی است. البته در شرکت ایران خودرو مصوبه ای وجود دارد

طبق خبر رسیده به «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)»، دیروز و امروز (۲۷ و ۲۸ شهریور ۸۷) حدود ۲۰۰۰ نفر از کارگران چندین شرکت پیمانکاری ایران خودرو در پارکینگ سرویس های ایران خودرو تجمع کرده اند. کارت ورود این کارگران را مدتی است که به بهانه تغییر کد از آنان گرفته اند و از همین رو آنان نمی توانند وارد شرکت شوند. به کارگران گفته شده که کارت هایشان را

پیش گذارند و از کارگران اخراجی شرکت های پیمانکاری حمایت کنند. ۲۸ شهریور ۸۷

کارگران اخراجی دچار شوند می ترسند از همزنجیران خود حمایت کنند. اینجا است که کارگران رسمی و قدیمی ایران خودرو باید پا

تشدید استثمار کارگران ندارد. کارگران شاغل شرکت های پیمانکاری نیز که باید فشار کاری بیشتری را تحمل کنند از بیم آن که به سرنوشت

دستگیری گسترده معلمان

رفرمیستی دیگر مطلقاً ظرفی برای اعمال قدرت کارگران معلم علیه سرمایه نیست. معلمان برای پیشبرد مبارزات خود و تحمیل مطالبات جاری خود بر دولت سرمایه داری جز روی آوردن به توده های وسیع طبقه کارگر راه دیگری ندارند. آنان باید و می توانند نقش تعیین کننده ای را در سازمانیابی سراسری شورایی همه کارگران و از جمله معلمان حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایفا کنند.

۲۷ شهریور ۸۷

برند. ما دستگیری معلمان را محکوم می کنیم. همزمان این نکته مهم را نیز یک بار دیگر و به همین مناسبت یادآوری می کنیم که رفرمیسم اتحادیه ای در ایران تنها کارش این است که توده های وسیع کارگر و از جمله معلمان را دنبال نخود سیاه بفرستد و از هر نوع اعمال قدرت طبقاتی علیه سرمایه باز دارد. این رفرمیسم از هیچ شانسی برای تحقق هیچ مطالبه اصلاحی کارگران هم برخوردار نیست. زیرا دولت سرمایه داری ایران هیچ اصلاحاتی را بر نمی تابد و وجود دکه های کسب و کار اصلاحات را به نفع خویش نمی بیند. کانون صنفی معلمان نیز به سان هر نهاد سندیکایی و

نهاد رفرمیستی موسوم به « کانون صنفی معلمان» با صدور اطلاعیه ای از همه معلمان خواسته است که در راه پیمایی روز جهانی معلم شرکت کنند. نهاد مذکور برای این کار از دولت سرمایه داری ایران در خواست مجوز کرده و با ارسال نامه رسمی خواستار تقبل نظم و ترتیب و امنیت راه پیمایی توسط دولت شده است. پیشنهاد هیئت رئیسه کانون صنفی با مخالفت دولت سرمایه رو به رو شده است. نهادهای سرکوب دولتی به مخالفت اکتفا نکرده و در سطحی بسیار وسیع اقدام به دستگیری معلمان کرده اند. بر اساس آخرین خبرها شما زیادی از معلمان هم اکنون در زندان به سر می

اعتصاب کارگران «فلات پارس» در پتروشیمی هرسین

به اعتصاب ادامه می دهند و اعلام کرده اند که اول باید دستمزدها پرداخت شود و سپس اعتصاب پایان یابد و کارها شروع شود.

۲۷ شهریور ۸۷

پتروشیمی هرسین در استان کرمانشاه از کارگران خواسته اند که به اعتصاب پایان دهند و به سر کار بازگردند. آنان می گویند در قبال مصادره دستمزد کارگران توسط پیمانکار هیچ مسئولیتی رابه عهده نمی گیرند و حاضر به پرداخت دستمزدها نیستند. کارگران فلات پارس

سرمایه دار صاحب شرکت پیمانکاری فلات پارس کل دستمزدهای کارگران را مصادره کرده و سپس با تعطیل شرکت پا به فرار نهاده است. کارگران چند روز است که در حال اعتصاب به سر می برند. آنان خواستار پرداخت فوری حقوق خود هستند. کارفرمایان

از زبان یک کارگر ساختمانی

می کشم اما خیلی های دیگر عین وضعیت مرا دارند. در زنجان، در خدابنده، در قیدار، در همین ده ما و در همه جا کارگران همین بدبختی ها را دارند. من به این دلیل در ده زندگی می کنم که از عهده پرداخت اجاره بهای خانه در شهر بر نمی آیم. در آن جا برای یک اطاق محقر باید یک میلیون پول بیش و هر ماه ۸۰ هزار تومان کرایه پرداخت کرد.

۲۶ شهریور ۸۷

کار در بهترین حالت از ۱۱۰ هزار تومان بیشتر نمی شود. من هیچ پولی برای دکتر و دارو ندارم و از عهده پرداخت هزینه درمان خویش بر نمی آیم. در ده زندگی می کنم. خودم و همسرم و سه فرزندمان فقط یک اطاق محقر اجاره ای در این روستا داریم. بچه های من دلشان گوشت و شیرینی و میوه می خواهد. ولی من استطاعت خرید گوشت کیلویی ۷ هزار تومان را ندارم. یک روغن ۵ کیلویی خریده ام ۱۰ هزار تومان. چگونه می توانم ۱۰ هزار تومان هم گوشت یا مرغ بخرم؟! من واقعاً زجر

من یک کارگرم، کارگر صفر و کارم این است که آجر به دست بنا می دهم. روزها در میدان می ایستم و منتظر می مانم تا شاید یک نفر پیدا شود و مرا برای فعلگی به همراه برد. من روزمزد کار می کنم، از ۷ صبح شروع می کنم و تا ۵ بعد از ظهر ادامه می دهم. در قبال این ۱۰ ساعت کار واقعاً توانفرسا ۷ هزار تومان مزد دریافت می کنم. من بیمارم و قادر نیستم هر روز کار کنم. به همین دلیل یک روز در میان به سراغ کار می روم و در نتیجه کل دستمزد ماهانه ام در قبال روزی ۱۰ ساعت

قتل یک کارگر دیگر در سیمان خرم آباد

در هنگام کار تسلیم جوخه مرگ می نماید. در سال گذشته کارگری که در بخش پخت سیمان مشغول کار بود به داخل کوره ای سقوط کرد که حرارت آن میان ۲۲۰۰ تا ۲۴۰۰ درجه سانتی گراد بود. این کارگر در یک چشم به هم زدن به طور کامل ذوب شد. نوع این حوادث مکرر در

یک خانواده چند نفری نیز به باتلاق فقر و فلاکت پرتاب شده اند. سیمان خرم آباد نخستین بار نیست که یک انسان کارگر و افراد خانواده او را در آستان سوداندوزی هیستریک سرمایه قربانی می سازد. این کارخانه هر سال شماری از کارگران را در اشکال هر چه دلخراش تر

یکی از کارگران کارخانه سیمان خرم آباد هنگامی که به دستور کارفرمایان در قسمت دکل کارخانه کار می کرد از ارتفاع ۲۰ متری به زمین سقوط کرد و در دم جان داد. این کارگر ابوالفضل آقائی نام داشت. با کشته شدن او فقط یک انسان جاناش را از دست نداده است بلکه

کارخانه جهان فولاد غرب تعطیل و کارگرانش بیکار شدند

طولانی مدت حقوق خود اعتراض کرده اند. اما اینک اعتراضات آن ها با تصمیم سرمایه داران مبنی بر تعطیل کامل شرکت و اخراج همه کارگران مواجه گردیده است.

۲۶ شهریور ۸۷

برزیل وارد می شود. دولت برزیل سوگلی رفرمیسم منحن سندیکالیستی و منتخب اتحادیه های کارگری بزرگ این کشور است و با دولت سرمایه داری ایران روابط بسیار خوبی دارد. با وجود این، صاحبان کارخانه علت تأخیر در پرداخت دستمزدها را مشکلات واردات مواد اولیه اعلام کرده اند!! ۱۰۰ کارگر مورد استثمار سرمایه در طول این مدت به تعویق

کارگران کارخانه جهان فولاد غرب ۳ ماه است که حقوق نگرفته اند. این کارخانه همین ۴ ماه پیش در جریان یک مراسم پرچنجال تبلیغاتی توسط یکی از وزرای دولت احمدی نژاد افتتاح شد. دقیق تر بگوئیم، کارگران این واحد صنعتی از زمان تأسیس تا حالا بدون هیچ دستمزدی کارکرده اند. در این جا ۱۰۰ کارگر استثمار می شوند و مواد اولیه مورد نیاز کارخانه از

سومین روز اجتماع اعتراضی کارگران پریس

دستمزدها تا پایان ماه شهریور پرداخت خواهد گردید و بر همین اساس از کارگران خواسته اند به اعتصاب پایان داده و به سر کار بازگردند. اما کارگران تأکید کرده اند که اعتصاب و تجمعات اعتراضی و سایر اشکال مبارزه را تا دستیابی به همه مطالبات خود ادامه خواهند داد.

۲۶ شهریور ۸۷

حمل می کردند که مطالباتشان بر آن نوشته شده بود. در این روز بسیاری از کارگران و افراد خانواده های کارگری سندانج با مشاهده تجمع کارگران و شنیدن فریاد اعتراض آنان خود را به صفوف همزنجیران خود رساندند و حمایت خویش را از مبارزات آنان اعلام کردند. سرمایه داران با همدستی عمال دولتی سرمایه در اداره کار و نهادهای دیگر شروع به دادن وعده و وعید کرده اند. آن ها اعلام کرده اند که

کارگران پریس برای سومین روز متوالی در مقابل اداره کار سندانج اجتماع کردند. آنان علیه زورگویی و خودسری صاحبان سرمایه و سماعت آن ها در خودداری از پرداخت دستمزدها فریاد اعتراض سردادند و خواستار پرداخت فوری سه ماه حقوق معوقه خویش شدند. اجتماع اعتراضی کارگران از ساعت ۹ صبح شروع شد و تا یک و نیم بعد از ظهر ادامه یافت. کارگران پلاکاردهایی را به خود

بلاکلیفی کارگران چینی رویال

هیچ نوع تضمینی برای اشتغال فردا در بیابان بلاکلیفی سرگردان بمانند. این تنها توصیه همه اینان به کارگران است، زیرا در این صورت کل خطر مبارزه ۲۰۰ کارگر کارخانه از سر سرمایه رفع می شود.

۲۵ شهریور ۸۷

کارگران اما بدون هیچ حقوق تا زمان تعیین تکلیف کارخانه است! رئیس اداره کار سمنان مشکل پرداخت اعتبارات را علت تأخیر در پرداخت دستمزدها می داند! هر کدام از مسئولان نهادهای دیگر دولت سرمایه نیز حرف دیگری می زنند. محتوای مشترک حرف تمامی این سرمایه داران و عمال دولتی آن ها این است که کارگران باید بدون گرفتن دستمزدهای معوقه خود با تحمل گرسنگی فرزندان و بدون داشتن

کارگران چینی رویال در استان سمنان ۳ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. آنان حتی عیدی و پاداش سال ۸۶ را هم نگرفته اند. کارگران در این ۳ ماه بارها دست به اعتراض زده اند. برای مدتی اعتصاب کرده و کل چرخ تولید را متوقف ساخته اند. آنان به همه نهادهای دولتی سرمایه شکایت برده و فریاد اعتراض خود را به گوش این نهادها رسانده اند. سرمایه دار صاحب کارخانه خواستار ادامه کار

دومین روز تجمع اعتراضی کارگران پریس

بارها به صفوف کارگران حمله کرده اند. پلاکاردها را از دست کارگران گرفته و پاره کرده اند. اما کارگران درمقابل این تهاجمات مقاومت نموده اند. آنان مصممانه اعلام کرده اند که تا دستیابی به همه مطالبات خود به مبارزه ادامه خواهند داد.

۲۵ شهریور ۸۷

سوی دیگر است. پلیس و نیروهای امنیتی سرمایه هیچ دقیقه ای اجتماع کارگران را رها نمی کنند. آن ها توده های کارگر را سخت درمحاصره گرفته اند و همدوش با سرمایه داران و مسئولان اداره کار برای متفرق کردن کارگران و پایان دادن به اعتصاب آنان تقلا می کنند. جز پلیس و نیروهای امنیتی شمار زیادی از نیروهای موسوم به لباس شخصی نیز درمحل حضور دارند. آن ها در طول روز

کارگران پریس امروز بازهم در مقابل اداره کار سندانج اجتماع کردند. اعتصاب کارگران روز دوازدهم خود را پشت سر نهاده اما تا کنون از پرداخت حقوق های معوقه سه ماهه هیچ خبری نشده است. مسئولان اداره کار در تبانی با سرمایه داران سخت در تلاشند تا کارگران را به شکستن اعتصاب متقاعد کنند. سلاح آنان در این تلاش وعده و وعید از یک سو و لشکرکشی نیروی سرکوب سرمایه از

پای صحبت کارگر کارخانه اکباتان

تاریخ نادرست و مخرب و زیانبار بوده است. یک دلیل مهم سقوط ما به وضعیت فعلی، این که باید در سطل آشغال دنبال تکه ای نان بگردیم، این که هر لحظه خواستند می توانند ما را اخراج کنند، این که زنان طبقه مان برای لقمه نان فرزندانشان مجبور به تن فروشی شوند، این که صدها هزار از کودکان خردسال طبقه مان در کنار خیابان ها یا در سپاهچال های تاریک تولید سود سرمایه نابود شوند و ... آری یک دلیل مهم افتادن ما به این سطح از سیه روزی همین است که این وعده های دروغ را باور کرده ایم. خیلی ها هم در لباس دوستی ما تلاش کردند تا توده های طبقه ما را به قبول این وعده های دروغ متقاعد کنند. این ها واقعیاتی است که باید آن ها را موشکافی کنیم و از آن ها درس بیاموزیم و معنای درس آموزی درست از این واقعیت های تلخ این است که راه بیفتیم و هر کدام به سهم خود برای سازمانیابی متحد سراسری و شورایی علیه سرمایه داری یعنی علیه عامل تمام بدبختی هایمان تلاش کنیم.

۲۵ شهریور ۸۷

مرغ را کرد کیلویی ۳۰۰۰ تومان، گوشت قرمز را کرد ۸۵۰۰ تومان. تا کی باید ما این شعارهای الکی توخالی را بشنویم؟

- ما اینجا کسانی را می بینیم که در سطل آشغال دنبال یک تکه نان خالی می گردند. واقعاً آدم آتش می گیرد.

- بگذارید یک نمونه دیگر بگویم. همکاری داشتم که ازدواج کرد. همان روز ازدواج او را از کارخانه اخراج کردند. هر چه التماس کرد کسی به حرف وی وقعی نگذاشت. او جوان بود. این جوانان با چه امیدی در این جامعه زندگی کنند؟

- نمی دانم احمدی نژاد در پی انرژی هسته ای چی دارد وارد کشور می کند که همه کارخانه ها تعطیل شده اند و همه کارگران اخراج گردیده اند. همه بیکارند. چگونه می خواهیم زندگی کنیم؟! »

دوست کارگر ما به درستی می پرسد که « تاکی باید این وعده های توخالی را باور کنیم؟ » پاسخ ما این است که هر نوع توهم به این وعده ها نه امروز که همیشه و در تمامی دوره های

» - یک مشکل ما بیمه است. شمار زیادی از کارگران بازنشسته شده اند اما حقوق بازنشستگی دریافت نمی کنند. زیرا حق بیمه آن ها از سوی سرمایه داران پرداخت نشده است. در این زمینه بارها دست به اعتراض زده و به نهادهای مختلف شکایت نموده ایم. اما به هیچ نتیجه ای نرسیده ایم. تعدادی از کارگران ۲ سال است که بازنشسته اند اما مجبورند برای امرار معاش خود کار کنند و در سن پیری با تمامی فرسودگی و کهولتشان چاره ای جز کار در شرایط سخت ندارند.

- ما یک خانواده ۵ نفره هستیم. من کار می کنم. پسر هم شبانه روز کار می کند. با همه این ها اصلاً جوابگوی مشکلات معیشتی خود نیستیم. با ۲۵۰ هزار تومان دستمزد چگونه می توان زندگی کرد؟ صبحانه ۵ نفر در نهایت قناعت هم که باشد از ۱۴۰۰ تومان کمتر نمی شود. فکر کنید هزینه ناهار این ۵ نفر چه قدر خواهد شد. فکر کنید که ما چگونه می توانیم با این دستمزدهای ناچیز زندگی کنیم.

- احمدی نژاد به ما قول داد که عدل و عدالت برقرار کند!! من می پرسم کو عدالت!! او

توطئه های سرمایه علیه کارگران صندوق نسوز کاوه

کند و ۳۵٪ سرمایه های آنان را بیشتر از امروز افزایش دهد.

صاحبان کارخانه با بیشرمی تمام اعلام کرده اند که با اجرای دو طرح بالا باید شمار کارگران را بسیار کمتر و میزان تولید کارخانه و سود حاصل از استثمار کارگران را بسیار بیشتر کنند. یک نکته مهم در این مورد آن است که سرمایه داران این واحد صنعتی و طبعاً همه همتایان طبقاتی آن ها برای مدت های طولانی دشوارترین و کشنده ترین شرایط را بر توده کارگر تحمیل می کنند و در جریان تحمیل این وضعیت دست به هزاران ترفند می زنند تا سرانجام کارگران در موقعیتی قرار گیرند که به همه شرایط آنان تن دهند.

۲۵ شهریور ۸۷

تشدید کشنده استثمار کارگران چه آش های تازه ای پخته اند. در این مورد به ۲ طرح اعلام شده آنان اشاره می کنیم.

۱. تمام کارگرانی که دچار نوعی مشکلات جسمی یا در سنین بالا باشند یگراست اخراج می شوند!! اقدامی که حد بالایی از درنده خویی سرمایه داران را نشان می دهد. از دید این درندگان جنگل سرمایه هر کارگری که از لحاظ تولید سود نمی تواند به قله های انتظارات آنان صعود کند باید حتماً بمیرد. صاحبان صندوق نسوز کاوه تصمیم گرفته اند که این طرح را به اجرا بگذارند و تمام کارگران سالخورده یا دچار نوعی مشکل جسمی را اخراج کنند.

۲. سرعت و فشار کار باید حداقل ۳۵٪ افزایش یابد. به این معنی که زمان تولید هر صندوق توسط کارگران ۳۵٪ کاهش پیدا کند. این بدان معنی است که هر کارگر ۳۵٪ بیشتر از حالا ارزش اضافی برای سرمایه داران تولید

به دنبال اعتراضات وسیع و اعتصابات اخیر کارگران صندوق نسوز کاوه، سرمایه داران صاحب این کارخانه تصمیم گرفته اند که ضدکارگری ترین توطئه ها را علیه وضعیت معیشتی و شرایط کار کارگران به اجرا بگذارند. آنان ۴ ماه است که هیچ ریالی دستمزد به کارگران پرداخت نکرده اند و در حال حاضر هم هیچ سخنی از پرداخت حقوق معوقه آنان نمی گویند. سرمایه داران با عوام فریبی تمام بحث پرداخت آکورد های تعویق افتاده را پیش کشیده اند و با هزاران ترفند و دستکاری به جای ۳ ماه آکورد یک ماه را سرهم بندی کرده و تحویل کارگران داده اند، چیزی که موج اعتراض کارگران را برانگیخته است. اما کارفرمایان هیچ وقعی به این اعتراضات نگذاشته اند. تا اینجا فقط پیشدرآمد توطئه ها است. ببینیم که تصمیمات و برنامه ریزی های دیگر صاحبان سرمایه چیست و آنان برای

تعویق دستمزد و سرگردانی کارگران گونی بافی ارومیه

پرداخت دستمزدها می دانند. آنان مرتب وعده می دهند که با پرداخت وام به شرکت مشکل را حل خواهند کرد!! چندین ماه است که این حرف ها را بر زبان می رانند اما حاصل آن جز فریب کارگران هیچ چیز دیگری نبوده است.

۲۵ شهریور ۸۷

می کند. او در تیبانی با مسئولان اداره کار به این کار دست زده زیرا از این طریق قید و بند پرداخت حق بیمه و معرفی کارگران به سازمان تأمین اجتماعی را به طور کامل از سر خود رفع کرده است. کارگران هیچ نوع بیمه بیکاری دریافت نمی کنند و لاجرم هیچ ممری برای معیشت خود ندارند. کارفرمایان و مقامات دولتی سرمایه وضعیت بد مالی را عامل عدم

کارخانه گونی بافی ارومیه مدت هاست که دستمزد کارگران را نپرداخته است. میزان دستمزد معوقه کارگران از حدود ۲ میلیارد تومان بیشتر شده است و آنان زیر فشار گرسنگی و بدهکاری با مشکل مرگ و میر فرزندان خود رو به رو هستند. کارخانه ماه های زیادی است که تعطیل است اما سرمایه دار مالک آن از اعلام تعطیل کارخانه به اداره کار خودداری

تعویق سه ماه دستمزد کارگران «تارا سبلان»

از بدهکاری های انبوه خود به مغازه داران شهر و از این که دیگر هیچ مغازه داری به آن ها نسبه نمی دهد به جان آمده اند. شکایت و فریاد کارگران اما هیچ تأثیری نداشته است و صاحبان شرکت همچنان به مصادره دستمزدها ادامه می دهند.

۲۴ شهریور ۸۷

یک کلام در این جا مثل همه جهان سرمایه داری همه چیز بر وفق مراد سرمایه و مطابق با منویات ارزش افزایی و سودجویی دلخواه صاحبان سرمایه است. با همه این ها، مالکان شرکت از ۳ ماه پیش تا کنون هیچ ریالی دستمزد به هیچ کارگری پرداخت نکرده اند و همه چیز نشان می دهد که در ماه های آینده هم قصد پرداخت دستمزد کارگران را ندارند. کارگران بارها علیه این ستم کارفرما دست به اعتراض زده اند. آنان از گرسنگی فرزندانشان،

شرکت تارا سبلان تولید کننده لبنیات است و بیش از ۱۰۰ کارگر را استثمار می کند. تارا سبلان نه فقط با هیچ مشکل مالی مواجه نیست که از پررونق ترین بازارهای فروش برای تولیدات خود نیز برخوردار است. با هیچ نوع کمبود مواد اولیه هم مواجه نبوده و نیست. هیچ گونه آسیبی از تحریم اقتصادی ندیده است. از وجود ماشین آلات کهنه و فرسوده هم رنج نمی کشد. این شرکت در تشدید استثمار کارگران هم از هیچ برنامه ریزی دریغ نکرده است و در

تعویق ۶ ماهه دستمزد کارگران «سبلان پارچه»

ماه ۶ ماه هیچ ریالی به کارگران حقوق ندهند. ۱۶۰۰ کارگر سبلان پارچه در طول این ۶ ماه به ورطه فقر و فلاکت سقوط کرده اند. فرزندان شان گرسنه اند. تا امکان داشته است قرض کرده اند و هیچ مغازه داری دیگر حاضر نیست به آنان قرض دهد. خطر مرگ و میر ناشی از گرسنگی افراد خانواده هایشان را تهدید می کند. آنان چندین بار دست به اعتراض زده اند. یک بار هم پای پیاده راه افتادند تا خود را به استانداری برسانند. اما اعمال حراست سرمایه به محض اطلاع از تصمیم و حرکت کارگران مقابله کردند و راه را بر آن ها بستند.

۲۴ شهریور ۸۷

تولید می کنند هم به تمام و کمال به فروش می رسد. با این همه، هیچ مزدی به کارگران پرداخت نمی شود. پاسخ درست معما ظاهراً این است که سرمایه داران به اضافه ارزشی بسیار بیشتر از سال های قبل احتیاج دارند. آنان برای استمرار بقای سرمایه های خود باید به سرمایه گذاری های انبوه تر و توسعه هر چه بیشتر انباشت دست بزنند. این کار به نوبه خود پول می خواهد و دستمزد کارگران در دسترس ترین و آماده ترین وجوهی است که مصادره آن متضمن هیچ دردسری نیست. حتی از وام های سنگین بانکی هم بسیار ساده تر به دست می آید و به پرداخت هیچ بهره ای هم نیاز ندارد. سرمایه داران به همین دلیل ترجیح می دهند ۶

کارخانه سبلان پارچه در استان اردبیل قرار دارد و ۱۶۰۰ کارگر را استثمار می کند. سرمایه داران صاحب این کارخانه از شش ماه پیش تا حالا به ندای هم پیمانان سرمایه دار خود در سراسر ایران لبیک گفته و کارگران شرکت را از بردگان مزدی به بردگان بدون مزد تغییر داده اند. آنان در طول این ۶ ماه حتی یک ریال هم دستمزد به هیچ کارگری پرداخت نکرده اند. سرمایه داران از این نیز پا فراتر نهاده و عیدی و پاداش سال ۱۳۸۶ کارگران را هم مصادره کرده اند. یک معمای پیچیده در این شرکت این است که همه ۱۶۰۰ کارگر به روال سابق حتی با شدت و سرعت بیشتر کار می کنند، به اندازه گذشته و شاید هم بیشتر تولید می نمایند، هر چه

اجتماع مشترک کارگران «پرریس» و «غرب بافت» در مقابل

اداره کار سنندج

سرمایه داران از صدور این مرخصی ها و تحمیل آن بر کارگران به عنوان ترفند خرید فرصت برای بیکارسازی شماری از آن ها سود می جویند. در صفوف کارگران غرب بافت شمار زیادی از کودکان خردسال آنان نیز حضور داشتند. این کودکان فریاد می زدند که: «پدران ما حقوق خودشان را می خواهند»، «

و پرداخت فوری همه دستمزدهای معوقه هستند. آنان پلاکاردهایی با خود حمل می کردند که بر روی آن ها نوشته بود: «زندگی انسانی حق مسلم ماست»، «داشتن تشکل حق مسلم ماست». کارگران پرریس همچنین خواستار الغای مرخصی های اجباری خود و دریافت دستمزد این روزها به صورت کامل هستند.

کارگران کارخانه های پرریس و غرب بافت در صبح روز ۲۴ شهریور به طور متحد و هماهنگ در مقابل اداره کار سنندج اجتماع کردند. کارگران پرریس ۱۱ روز است که در اعتصاب به سر می برند و اجتماع اعتراضی اخیر آنان حلقه ای از ادامه این اعتصاب طولانی است. کارگران خواستار تضمین اشتغال خویش

ما به مدرسه می رویم و پول نداریم که کتاب و دفتر و قلم و وسائل آموزشی بخریم»، «ما خواهان بازگشت به کار همه پدرانمان می باشیم». کودکان این شعارها را بر روی پلاکاردهایی نیز نوشته و دردست داشتند. اجتماع مشترک کارگران دو کارخانه مدتی

ادامه یافت. پلیس و نیروی سرکوب سرمایه به محض اطلاع از تجمع کارگران به صورت وسیع در محل حاضر شدند و صفوف اجتماع کنندگان را درمحاصره گرفتند. نیروهای سرکوبگر به اشکال گوناگون تلاش می کردند که کارگران را متفرق سازند. کارگران همه

فریاد می زدند که تا دستیابی به تمامی خواسته های خود به مبارزه ادامه خواهند داد.

۲۴ شهریور ۸۷

خطر اخراج وسیع کارگران شهرداری تهران

شهرداری تهران آخرین حوزه های باقی مانده استخدام نیروی کار را به مقاطعه کاران و شرکت های پیمانکاری واگذار کرده و شرکت های اخیر در تدارک اجرای وسیع ترین بیکارسازی ها هستند. بر اساس همه اطلاعات حاصله جمعیت کثیری از کارگران حتی آنان که از پیشینه کار طولانی برخوردارند برای همیشه از شهرداری اخراج می شوند. آدم فروشان مقاطعه کار تمامی کار ۵۰ کارگر را در بهترین حالت بر دوش ۱۰ تن از همزنجیران آن ها بار می کنند. این شرکت ها از هر ۵۰ کارگر ۴۰ نفر آن ها را یکر است راهی برهوت گرسنگی و

مرگ ناشی از فقر و ذلت می سازند و ۱۰ نفر دیگر را زیر فشار فرساینده و کشنده کار از زندگی ساقط می کنند. خطر بیکارسازی در حال حاضر در کمین همه کارگران نشسته و کابوس گرسنگی را در پیش روی تمامی آنان قرار داده است. فریاد اعتراض کارگران از همه جا بلند است و سرمایه داران مسئول شهرداری تهران اعلام کرده اند که مطابق معمول به فریاد هیچ کارگری وقعی نخواهند گذاشت. در این میان، شماری از خبرنگاران رسانه های سرمایه و قیحهانه تراکم نیروی کار در این سازمان را دلیل این اخراج ها عنوان کرده اند!

این خبرنگاران، از این هم بیشرمانه تر، استخدام کارگران افغان را باعث اجبار شهرداری به اخراج کارگران می دانند. رسانه های سرمایه به همه این ترندها روی می کنند تا بر روی جنایت آدم فروشان سرمایه دار پیمانکار و شرکای دولتمرد آن ها در شهرداری تهران و نهادهای دیگر دولتی سرمایه پرده بیندازند.

۲۴ شهریور ۸۷

کارگران صندوق نسوز کاوه در دام سیستم قضائی سرمایه

بیش از ۴۰۰ کارگر صندوق نسوز کاوه دو سال است که در حالت بلاتکلیفی به سر می برند. سرمایه دار صاحب کارخانه با هدف سرمایه گذاری های جدید در حوزه های پرسودتر همه این کارگران را بیکار ساخته و ماه ها دستمزد آنان را مصادره کرده است. کارگران از همان آغاز با رجوع به نهادهای قضائی و اداری سرمایه خواستار مطالبات خود و بازگشت به کار شده اند. اما تا کنون به هیچ نتیجه ای نرسیده اند. یکی از کارگران در باره آنچه بر سر آنان رفته می گوید: «در طول این مدت دستگاه های قضائی به صورت بسیار بیشرمانه ای همه ما ۴۰۰ کارگر و کل سرنوشت کودکان و افراد خانواده مان را به بازی گرفته اند. قضات مثل روز می دانند که سرمایه داران صاحب شرکت کلیه اموال کارخانه را به فروش رسانده اند و به جای پرداخت دستمزدها و مطالبات معوقه ما یکر است صرف سرمایه گذاری در جاهای دیگر کرده اند. آن ها با یقین قاطع به وقوع این حادثه و ارتکاب این جنایت توسط سرمایه دار باز هم با بیشرمی تمام از او دفاع می کنند و این عمل وی را که موجب گرسنگی مرگبار صدها نفر از افراد خانواده های ما شده است عین حق و قانون قلمداد می کنند. دو سال ما را از این دادگاه به آن دادگاه سر دوانده اند و اکنون صریح و بی پرده اعلام می کنند که باید از دستمزدهای پرداخت نشده خود به نفع سرمایه

اندوزی بیشتر سرمایه داران چشم ببوشیم» (نقل به مضمون)

سرمایه داران صاحب صندوق نسوز کاوه و دستگاه قضائی سرمایه با کارگران چنین کرده اند. در سوی دیگر ماجرا، کارگران نیز دو سال تمام به جای سازمان دادن مبارزات خود و به جای تدارک راه های واقعی اعمال قدرت علیه صاحبان سرمایه وقت خود را در راهروهای گمراه کننده دیوان سالاری اداری و قضائی سرمایه هدر داده اند. سرمایه داران و عمال دولتی آن ها آنچه کرده اند مقتضای طبیعت سرمایه و راه و رسم همه سرمایه داران و نهادهای دولتی سرمایه داری است. اما آنچه کارگران کرده اند بی گمان راه واقعی مبارزه طبقاتی آن ها علیه سرمایه و برای تحمیل مطالباتشان بر سرمایه داران نبوده است. توسل کارگران به عریضه نویسی و رجوع به دادگاه و محاکم حقوقی اگر چه نشان توهم به دولت سرمایه است اما بسیار بیشتر و اساسی تر از آن بر غفلت آنان از قدرت پیکار طبقاتی شان گواهی می دهد. سرمایه دار ۴۰۰ کارگر را اخراج کرده و در برابر چشمان این کارگران همه اموال شرکت را به فروش رسانده است، به بیان واقعی تر، سرمایه های خود را به جای دیگری منتقل کرده است. ۴۰۰ کارگر صندوق نسوز به جای اعمال قدرت و تصرف کارخانه، به جای جلوگیری از فروش اموال و انتقال

سرمایه های شرکت، به جای این که کارخانه را سنگر مبارزه خود علیه سرمایه سازند، به جای این که از همه همزنجیران خویش برای پیشبرد پیکار خود کمک بگیرند، آری به جای همه این کارها دست به دامن حاکمان دولتی سرمایه شده اند و به قول معروف شکایت دزد را پیش رئیس دزدان برده اند. توهم به دولت سرمایه گواه ناآگاهی کارگر است اما همه شواهد حاکی است که معضل توده های کارگر جامعه ما بسیار کمتر توهم و بسیار بیشتر فقدان درک قدرت پیکار خویش و ناآشنایی با راه و رسم واقعی اعمال این قدرت است. کار نهادهای دولتی سرمایه این است که خطر مبارزات ما را از سرسرمایه داران رفع کنند. برای این کار، گاه سرکوب می کنند و گاه بیراهه تباه کننده دیوان سالاری قضائی را پیش رویمان باز می کنند. اساس کار آن ها خلاصی از شر مبارزات ماست. معنای کار آنان بسیار شفاف این است که جنبش ما و قدرت مبارزه طبقاتی مان تنها سلاحی است که آنان از آن وحشت دارند و هر میزان شلیک آن را تهدیدی برای حیات خویش تلقی می کنند. آن ها مخاطرات عظیم به کارگیری این سلاح توسط ما را بسیار خوب می دانند و از هر میزان به کارگیری مؤثرتر و سازمان یافته تر و آگاهانه تر آن به شدت هراس دارند. این واقعیتی است که باید توسط همه توده های طبقه ما درک شود. امید بستن ما به نهادهای دولتی سرمایه برای حل و فصل معضلات کار و اشتغال و

زمزمه اعتصاب کارگران « رنو » در فرانسه

نفع سرمایه به شکست می کشانند. اتحادیه ها همواره چنین کرده و چنین می کنند و اساساً فلسفه وجودی آن ها چیزی جز این نیست. چندین هزار کارگر رنو اینک آماده مبارزه، اعتصاب و تعطیل چرخه تولیدند. آن ها از دیرباز تا امروز بارها فریب رفرمیسم اتحادیه ای را خورده اند. این که این بار چه خواهند کرد پرسشی است که پیش روی آنان است. اما همه چیز با صدای بلند فریاد می زند که اتکا به قدرت پیکار طبقاتی خود، پاره کردن بندهای رفرمیسم اتحادیه ای، سازمانیابی شورایی جنبش خویش، روی کردن به سوی توده های همزنجیر خود در فرانسه و در سراسر جهان و تلاش برای برپایی یک جنبش عظیم سراسری شورایی ضد سرمایه داری تنها راهی است که می تواند آنان را به پیروزی بر نظام نکبت بار سرمایه داری امیدوار سازد.

سپتامبر ۲۰۰۸

ها بسیار آگاهانه و حساب شده این کار را انجام می دهند. آن ها با این کار کنترل مبارزات کارگران را به دست می گیرند و هر نوع جنب و جوش ضدسرمایه داری توده های کارگر را در نطفه خفه می کنند. سازش، تسلیم و غلتیدن به منجلاب رفرمیسم منحط اتحادیه ای را به عنوان تنها راه حل پیشبرد اعتراضات بر کارگران تحمیل می کنند. اتحادیه ها برای رسیدن به این هدف در نخستین گام همصدا با کارگران وارد میدان می شوند. بخش نخست نقش خویش را با زیرکی و ترفندبازی سرمایه پسندانه بسیار حساب شده ای بازی می کنند. وقتی در این کار موفق شدند، هنگامی که شعله های رو به گسترش اعتراض و قهر ضدسرمایه داری کارگران را به کنترل خود در آوردند، آنگاه تمامی شرط و شروط باب طبع سرمایه را یکی پس از دیگری بر روند جاری مجادلات میان کارگران و سرمایه داران دیکته می کنند و سرانجام کل مبارزات توده های کارگر را به

تراست عظیم خورو سازی رنو در ادامه بیکارسازی های گسترده خود تصمیم گرفته است. ۴۰۰۰ کارگر دیگر را بیکار سازد. سرمایه داران رنو اعلام کرده اند که بیش از ۲۰۰۰ کارگر را نیز در خارج از فرانسه و در قلمرو استثمار نیروی کار در سایر جوامع اخراج خواهند کرد. بر اساس اظهارات صاحبان شرکت، بیکارسازی ها همچنان با شتاب تمام ادامه خواهد یافت و تا آوریل سال ۲۰۰۹ یعنی حدود ۶ ماه دیگر شمار کارگران اخراج شده مرز ۱۰ هزار را پشت سر خواهد نهاد. کارگران رنو با شنیدن این خبر خواستار شروع اعتصاب و توقف چرخ تولید شده اند. اتحادیه های کارگری بر اساس سنت دیرینه خود در تلاش مهار گام به گام موج مبارزات کارگران و رفع خطر پیکار توده های کارگر از سر سرمایه هستند. رسم آن ها این است که در شروع کار به صورت صوری و دروغین با اعتراضات کارگران همراه می شوند. اتحادیه

اجتماع اعتراضی کارگران بازنشسته شهرداری

وظیفه تمامی توده های کارگر در سراسر ایران و جهان و مقدم بر همه وظیفه محتوم همزنجیران شاغل آن ها در همه شهرداری هاست که به یاری این کارگران بشتابند، از مبارزات آن ها حمایت کنند و برای تحمیل خواسته ایشان بر دولت سرمایه داری از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

۲۳ شهریور ۸۷

پروانه زنده بودن آن ها هرچه زودتر باطل شود. کارگران بازنشسته شهرداری با شنیدن این خبر دست به اجتماع زده و خواستار دریافت مستمری های خود شده اند. فریاد اعتراض این کارگران به ویژه با توجه به شمار آنان در حال حاضر بسیار ضعیف تر از آن است که بتواند بر اندام سرمایه و قدرت دولتی سرمایه داران ریشه اندازد و آنان را به انصراف از اقدام جنایتکارانه خود مجبور سازد. به همین دلیل

نهاد دولتی موسوم به سازمان بازنشستگی به پیروی از روند پرشتاب تهاجمات سرمایه علیه آخرین ته مانده های معیشتی توده های کارگر، در یک اقدام ضربتی هر نوع مستمری بازنشستگی کارگران شهرداری تهران را قطع کرده است. چنین به نظر می رسد که از نظر مسئولان این نهاد ادامه حیات کارگران بازنشسته با مصالح و ملزومات ارزش افزایی سرمایه جوردنمی آید و به همین دلیل باید

پای صحبت یکی از کارگران آجریزی امید

دولت هم درگیر مسائل خویش است و کاری به مردم ندارد». اگر این دوست کارگر بیشتر تعمق کند درمی یابد که چنین نیست. دولت واقعاً وجود دارد و خیلی خوب هم وجود دارد. دولت قرار نیست کاری به نفع کارگران انجام دهد. دولت قرار نیست چیزی جز نهاد قدرت سرمایه داران و کل طبقه سرمایه دار باشد. دولت این نقش را به طور بسیار جدی و کارساز اعمال می کند و نمونه بارز آن همین وضعیت معیشتی و اجتماعی هولناکی است که ما کارگران تحمل می کنیم. این وضعیت ناشی از موجودیت سرمایه داری و استثمار وحشیانه نیروی کار ما

خوب اگر کسی سرطان داشته باشد چی ؟ دکتر هم حرفی نداشت و گفت نمی توانم کاری بکنم من هم چاره ای بجز این که بدون دارو برگردم نداشتم . این چه بی عدالتی است که در مملکت ما وجود دارد متأسفانه دولتی هم نیست که کاری انجام بدهد و دولت هم درگیر مسائل خودش است و کاری به مردم ندارد بیچاره مردم که گیر این ها افتاده اند.» دوست کارگر ما در کوره آجریزی امید در تشریح وضع رقت بار خویش، که در واقع حدیث زندگی دردناک و ذلت بار همه کارگران همزنجیر اوست، می گوید : « دولتی هم نیست که کاری انجام دهد و

« کارگران آجریزی در ورامین محکوم به فنا هستند. واقعا کارگران تحت فشار هستند. برادرم بازنشسته شده است. بیمه بازنشستگی ۳۰۰ تومان است ! آخر کجای دنیا و کدام کارگر میتواند با ۳۰۰ تومان زندگی را بچرخاند. چند روز پیش رفتم دکتر و دفتر چه داروهایم را گذاشتم روی میز دکتر که دیدم دارد می خندد. گفتم ببخشید چیز خنده داری نوشته که شما می خندید؟ گفت نه ولی این دارو ها را دیگر با دفتر چه نمی شود گرفت. گفتم مگر تقویت کننده است؟ گفت ؟ نه ولی دیگر نمی توانید با دفترچه بگیرید. من هم نمیتوانم کاری برایتان بکنم. گفتم

همسرنوشتان خویش در سراسر ایران به صورت شورایی و حول « منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران » متشکل شویم و از این طریق طبقه سرمایه دار و دولت آن را به زانو درآوریم.

۲۳ شهریور ۸۷

درمان و آموزش و آسایش ما باشد. آنچه واقعی است عکس این قضیه است. بهبود زندگی و حل معضلات معیشتی و امکانات یا حق و حقوق اجتماعی ما فقط از طریق مبارزه با نظام سرمایه داری و دولت این نظام می تواند تحقق یابد. برای خلاصی از این وضعیت فاجعه بار استثمار و بی حقوقی انسانی یک راه بیشتر نداریم : همراه با همه همزنجیران و

توسط سرمایه است. طبقه سرمایه دار از طریق دولت و نهادهای سرکوب دولتی خود این وضع را بر ما تحمیل کرده است. بنابراین، تصور این که دولتی وجود ندارد واقعاً تصویری باطل است. دولت وجود دارد و نقش خود را هم دارد بسیار خوب ایفا می کند. اشکال از ما کارگران است که انتظار داریم دولت سرمایه داران به فکر حل مشکلات معیشتی و اشتغال و دارو و

بحران صلاحیت در کارخانه لاستیک سازی البرز*

و یا چنین تظاهر می کند که سرمایه داران اسلامی تافته های جدا بافته ای هستند و برای خدمت به خدا و کارگران رنج سرمایه دار بودن را تقبل می کنند، چنین برخوردی طبیعی است. اما باور ما کارگران به این که سرمایه داران با هم فرق دارند و سرمایه دار خوب و بد وجود دارد و این که مثلاً بگوئیم سهام دار اصلی بی لیاقت است و فاقد صلاحیت و احتمالاً سهامداران کوچک تر خوبند یا خوبترند، بیانگر ضعف ما در شناخت سیستم سرمایه داری و مناسبات حاکم در آن است. وقتی به بحث صلاحیت و لیاقت می رسیم به عنوان کارگری که به چگونگی این مناسبات آگاه است و می داند که سود چیزی جز بخش اعظم ارزش تولید شده توسط خود او و سایر هم طبقه ای هایش نیست، و کل ثروت اجتماعی تولید شده حاصل کار او و کارگران همه بخش ها و کارگرانی است که در گذشته کار کرده اند، بی درنگ به این نتیجه می رسد که تنها کارگران اند که صلاحیت و لیاقت اداره امور کارخانه و کارگاه و محل کار و زندگی و اداره کل جامعه را دارند و تنها در این صورت است که دیگر هیچ انسانی استثمار نخواهد شد.

در مورد شعار دوم، چنین پیامی باید مبتنی بر آمادگی ها و تجهیزات مربوط به خود باشد. با چنین پیامی گمان بر این می رود که کارگران بسیار سازمان یافته و هدفمند حرکت کرده اند، یک تشکل سراسری رزمنده کارگری وجود دارد و گام بعدی ("قیام") سرنوشت ساز خواهد بود و کاری خواهند کرد که می تواند حداقل به عنوان نمونه حرکت کارگری الگوی سایر کارگران قرار گیرد. اما چنین اتفاقی نیفتاد!

اعتصاب بعد از بیست روز با وعده مسئولین پایان یافت. اما به وعده ها وفا نشد و این اولین بار نبود که چنین می شد بلکه بارها برای کارگران دیگر اتفاق افتاده بود، برای کارگران نساجی قائم شهر، کارگران سامکو، کارگران ایران صدرا، کارگران فرش گیلان، کارگران هفت تپه و صدها مورد دیگر. اما باز هم ما به جای تکیه کردن به قدرت طبقاتی خود و ابتکار عمل برای اداره کارخانه دست روی دست می گذاریم و به امید این مسئول و آن سرمایه دار می نشینیم. ما در این کارخانه یک صندوق مالی داریم که ۷۰۰ کارگر در آن هرکدام یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و در مجموع یک میلیارد و پنجاه میلیون تومان اندوخته دارند که می توانیم دولت را مجبور کنیم تا با استفاده از اعتبار آن به ما وام بدون بهره یا کم بهره برای خرید مواد اولیه بدهد آنگاه با راه اندازی تولید و اداره شورایی امور نشان بدهیم که تنها و تنها کارگران اند که صلاحیت اداره کارخانه را دارند.

اعتصاب پشت اعتصاب شکل می گیرد و شیوه های مختلف اعتراض به کاربرده می شود که هرکدام دارای نقاط قوت و همزمان نقاط ابهام و ضعف است. کارگران جاده تهران- اسلام شهر را می بینند تا خواسته های خود را به گوش سایر کارگران و مردم برسانند. در کارخانه، ضایعات لاستیک را آتش می زنند و با ایجاد سرو صدا توجه دیگران را جلب می کنند و موفق هم می شوند و می بینند که صدها نفر از کارگران دیگر کار آن ها را تایید می کنند و همزمان بیش از هزار نفر از نیروی انتظامی و نیروهای ضد شورش آن ها را محاصره می کنند. اما ابهام مسئله در پخش قرآن از بلند گوها و یا

کارگران می گویند سهامدار اصلی بی لیاقت است و فاقد صلاحیت!!!

وزارت کشور، وزارت صنایع و وزارت کار معتقدند سهامدار اصلی صلاحیت ندارد!!!

هیئت تشخیص اداره کار اسلام شهر به نفع کارگران رای داده است و کارفرما موظف شده حقوق ۲ ماه را بپردازد.

آینده و زندگی کارگران لاستیک البرز در دستان رئیس جمهوری است!!!

بحران تولید و عدم پرداخت دستمزدها در لاستیک البرز از زمستان ۱۳۸۶ درست ۸ ماه قبل آغاز شد. قبل از آن، کارخانه به روال جاری و با حداکثر ظرفیت کار می کرد. اما ۴ ماه بود که کارفرما در پرداخت دستمزدها اشکال تراشی می کرد. چون کارگران دخالتی در امور اداره کارخانه نداشتند و فقط کار می کردند طبیعی است که نمی دانستند کارفرما با تولید آن ها چه می کند. آیا کالاهای تولید شده به فروش می روند و تقاضا برای آن ها در بازار چگونه است؟ (البته این یکی را کارگران از موجودی انبار و حمل و نقل کالا می توانستند متوجه شوند). تهیه مواد اولیه و کمکی برای تولید بعدی چگونه است؟ برنامه های آتی برای آموزش و بازآموزی و طرح توسعه برچه روالی است؟ و مهم تر از همه، حساب سود و زیان و بیلان کار برچه مبنایی است؟ امری که تنها مدیریت و افراد مورد اعتماد کارفرما به آن دسترسی دارند.

با چنین پیش زمینه ای بعد از ۴ ماه تحمل دریافت نکردن دستمزد- چرا تحمل؟ - در اوایل بهمن ماه کارگران تصمیم به اعتصاب می گیرند. شعارهای کارگران در ایام اعتصاب در هاله ای از ابهام، استعاره، عدم صراحت و عدم شناخت سیستم سرمایه داری و یا شاید خود سانسوری یا عدم تجربه کافی یا عدم درس آموزی از هزاران موارد مشابه در سال های اخیر و همزمان با این مجموعه تهدید به استفاده از قدرت کارگری همراه است. نگاهی به دو تا از این شعارها می اندازیم.

"حکومت عدل علی، این همه بی عدالتی". در این جا کارگران برای بیان واقعیت جامعه ایران یعنی سرریز بی عدالتی و فشار و دو قطبی بودن شدید به طعنه از حکومت عدل علی که مسئولین خود را با آن تعریف می کنند، استفاده می نمایند. در حالی که هیچ تحقیق مستدلی از وضعیت این دوره وجود ندارد که نشان دهد آیا عدلی حاکم بوده است یا نه و آیا اصولاً می توانسته چنین باشد که وارد این بحث نمی شوم.

"مسئول بی لیاقت این آخرین پیام است، جنبش کارگری آماده قیام است". اتفاقاً مسئول بی لیاقت نیست، چون وظیفه خود را در جهت اهدافی که انتخاب کرده به خوبی پیش می برد. اشکال در دید ما از مسائلی است که فکر می کنیم مسئولین، کارفرمایان و مدیران مراکز سرمایه داری با هدف خدمت به کارگران مسئولیت قبول کرده اند. در همین مورد طالبیان، دبیر خانه کارگر اسلام شهر، نیز می گوید: متأسفانه در واگذاری واحد ها به بخش خصوصی شرایط به گونه ای شده است که مالکان جدید بیشتر به فکر سود، صلاح و منفعت شخصی هستند!!! شاید از او به عنوان کارگزار رژیم که اعتقاد دارد

بالاست. یعنی طی پنج سال تولید آن حدوداً در سطح صادرات به خارج ۲۰ برابر و در سطح فروش داخلی حدود ۱۰ برابر شده است.

تعداد فروش لاستیک در فاصله ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱

سال	صادرات به خارج	فروش داخلی
۱۹۹۶	۱۳.۶۱۴	۱۲۴.۴۷۷
۲۰۰۰	۴۸.۰۶۶	۸۵۵.۵۶۵
۲۰۰۱	۲۶۵.۲۲۰	۱.۱۱۸.۳۳۴

در سایت کارخانه آمده است :

- لاستیک البرز با کیفیت بالا، استاندارد بالا و اهداف بالا و مطابق با استانداردهای قرن ۲۱ است.

- مدیریت فعلی نتیجه چند دهه کار سخت، تجربه و پیشرفت در توسعه لاستیک و تکنولوژی است. و کیفیت لاستیک های تولیدی ما مطابق استانداردهای بین المللی است.

- سیاست مدیریت شامل سرمایه گذاری در پروژه های جدید، توسعه شیوه های مدیریت، توسعه منابع انسانی، گسترش آموزش و دستیابی لاستیک های ایرانی به مدارک استاندارد برای پروسه صادرات کالا است.

- لاستیک البرز می خواهد جایگاه بزرگ تری در بازار جهانی از طریق مشاورات... و فضای کاری دوستانه برای دادن شانس به کارکنان برای مشارکت بیشتر!!! کسب کند. و در پایان تاکید می شود : « ما معتقدیم لاستیک البرز اکنون آماده ملاقات با قرن بیست و یکم است : با ما برانید».

چنان که می بینیم کوچک ترین اشاره ای به مشکلات اعم از تولیدی، مالی، تکنیکی و فروش و ورشکستگی در میان نیست. بنابراین ادعای ورشکستگی توسط کارفرما هیچ مبنای واقعی ندارد. این مسئله را حتی مسئولین جمهوری اسلامی نیز مطرح می کنند، اما با زبان خاص خود. حاجی قاسمی رئیس سابق سازمان کار استان تهران می گوید لاستیک البرز در وضعیت مناسبی قرار دارد اما کارفرمایش اشکال تراشی می کند و اراده اش بر ادامه تولید نیست. او هم چنین می گوید که در سال های ۸۵ و ۸۶ بحران کارگری آزار دهنده ای وجود نداشت. برای او شرایط وحشتناک زندگی کارگران البرز و ده ها کارخانه دیگر مسئله آزار دهنده ای نیست. البته با توجه به ضعف حاکم در جنبش کارگری او چندان بی ربط سخن نمی گوید و حرف دل سرمایه داران را می زند.

گفتن این است که : "یا امام زمان رحمی به حال ما کن ، ما را از شر این مجلس رها کن، ما را از شر این دولت رها کن". و فراموش می کنند که گره کور کار ما تنها با دست خودمان باز می شود. باید به خود باور بیاوریم، به قدرت خودمان، به عمل همبسته و سازمان یافته خودمان. هیچ دستی از آسمان به کمک ما نخواهد آمد. مسئله در این جا تضاد کار و سرمایه است. جنگ استثمار شونده و استثمار کننده در همه ابعادش از سرمایه داران فردی تا سهامی و تا دولت سرمایه داری که منافع آن ها را نمایندگی و محافظت می کند. در این صورت دیگر امید به دولت سرمایه داری نخواهیم بست و نخواهیم گفت زندگی و آینده کارگران لاستیک البرز در دستان رئیس جمهوری است. زندگی و آینده کارگران تنها در دستان کارگران است. تنها کارگران اند که آینده خود و جامعه را تعیین خواهند کرد، اگر به قدرت خود را باور کنند، اگر شوراهای ضد سرمایه داری خود را در محل کار تشکیل دهند، اگر تشکل سراسری خود را برای پیوند دادن همه این شوراها برپا دارند، اگر در هر جایی که امکان دارد اداره محل کار را به دست بگیرند و با تصرف محل کار و ابزار کار تولید را با نیروی خود و فشار به دولت برای تامین نیازهایشان سامان دهند. این امر امکان پذیر است و صدها تجربه در جهان و در همین چند سال اخیر آن را نشان می دهد.

فریده ثابتی

سپتامبر ۲۰۰۸

*کارخانه لاستیک سازی البرز ابتدا با نام "بی اف گودریچ" در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد. سپس نام آن در سال ۱۳۵۵ به "کیان تایر" تغییر کرد و سهام سرمایه گذاران خارجی به سرمایه داران داخلی فروخته شد. در سال ۱۳۵۸ زیر پوشش سازمان صنایع ملی ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ گواهینامه استاندارد ملی برای انواع تایرهای تولیدی خود شد. در سال ۱۳۷۳ همراه با رونق خصوصی سازی توسط دولت هاشمی رفسنجانی ۶۲/۴٪ سهام آن به بخش خصوصی واگذار شد. در سال ۷۴ عملیات طرح توسعه آن پایان یافت و ظرفیت اسمی آن به ۳۰ هزار تن در سال رسید. امروزه براساس آنچه که کارگران می گویند تولید روزانه آن قبل از قطع تولید ۶۰ تا ۸۰ تن در روز بود که چیزی در حدود همان ۳۰ هزار تن در سال است. یعنی کارخانه با حداکثر ظرفیت خود کار می کرده است و با توجه به بازار مصرف بزرگ ایران امکان توسعه آن نیز وجود دارد. در سال ۱۳۸۰ دوباره نام آن تغییر کرد و "لاستیک البرز" نامیده شد و یک سال بعد توانست گواهینامه GCC را برای صدور لاستیک به حوزه خلیج فارس دریافت کند. تولیدات آن شامل لاستیک های سواری، وانت، اتوبوس، باری، صنعتی، راه سازی و کشاورزی است، یعنی کارخانه در همه زمینه های حمل و نقل امکان تولید داشت و فعال بود.

مقایسه صادرات آن در دو محدوده داخلی و خارجی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که در دست است نه تنها هیچ نشانی از بحران ندارد بلکه بیانگر رشدی

حرکت متحد کارگران نساجی های سنندج

به نفع کارگران شده اند. عمال دولتی سرمایه با مشاهده عروج خشم کارگران این چنین وانمود می کنند که گویا برای بازگشت به کار کارگران غرب بافت و نساجی کردستان به سر کار خویش مترصد فشار علیه سرمایه داران هستند!! آن ها همچنین تلاش کرده اند تا با سلاح وعده و ترفند کارگران پریس را به ختم اعتصاب و شروع کار متقاعد سازند. مبارزات کارگران از آغاز تا امروز از پاره ای نقاط قوت اساسی برخوردار بوده است. پافشاری بر تحقق مطالبات، ادامه پیکار، تحکیم پایه های اتحاد و گسترش همدلی، برنامه ریزی اعتراضات متحد و دسته جمعی و نوع این راهکارها همه واجد اهمیت هستند و همگی وجوه واقعی قوت مبارزات روز کارگران را به نمایش می

کارگران سه کارخانه مهم نساجی در شهر سنندج در طول روزهای اخیر دامنه مبارزات خویش را گسترش دادند. کارگران نساجی کردستان، غرب بافت و پریس دست در دست هم به گونه ای سازمان یافته و برنامه ریزی شده در خیابان های سنندج به راه پیمایی پرداختند و با سردادن فریاد اعتراض علیه مظالم سرمایه خواستار پرداخت فوری مطالبات خود و تضمین قطعی اشتغال و ادامه کار خویش شدند. حرکت متحد کارگران بسیار ارزنده و امیدبخش است. تا همین جا نهادهای دولتی سرمایه و از جمله اداره کار در مقابل این خیزش جمعی دست به عقب نشینی زده اند و با احساس خطر از گسترش این مبارزات دست به کار وعده و وعید و گرفتن ژست های دروغین

گذارند. این مبارزات اکنون در موقعیتی قرار گرفته است که تضمین تداوم یا هر سطح از پیروزی آن در گرو هوشیاری، ابتکار عمل و توسل به راهکارهای مؤثر و کارساز است. سرمایه دار صاحب غریب بافت با بازگشت چند کارگر موافقت کرده است و در مورد بقیه بیکارشدگان به دادن وعده چند ماه بیمه بیکاری اکتفا کرده است. در مورد کارگران نساجی کردستان جز وعده و وعیدهای توخالی نهادهای دولتی یا حرف های این یا آن دولتمرد فریبکار سرمایه هیچ چیز دیگری در دست توده های کارگر نیست.

جمع بندی درست از روند مبارزات کارگران از آغاز تا امروز به علاوه کل تجارب حاصل از تاریخ جنبش کارگری بین المللی به ما می گوید که اعمال قدرت و فشار دادن گلولی سرمایه تنها سلاح دست ما برای گرفتن هر میزان از مطالباتمان است. ما تا اینجا در همین سطح از اعمال قدرت توانسته ایم عمل دولتی سرمایه را مجبور کنیم که برای رفع خطر از سر سرمایه از همه سو به دست و پا افتند و با دروغ و ترفند و عوام فریبی وانمود کنند که گویا می خواهند کاری به نفع ما انجام دهند. صاحبان سرمایه نیز با تیبانی دولتمردان تشخیص داده اند که باید ولو بسیار مزورانه و عوام فریبانه برخی عقب نشینی های محدود را بپذیرند. در این جا و در این حلقه از زنجیره تداوم مبارزه سه نکته بسیار مهم در پیش روی ماست. نخست این که هر نوع باور به هر میزان دخالت نهادهای دولتی به نفع ما انداختن طناب دار بر گردن خودمان است. آن ها فقط با احساس وحشت از گسترش اعتراض و ابراز قدرت ما وارد میدان شده اند و هر قول و وعده ای که می دهند یا هر حرفی که ظاهراً بر خلاف میل کارفرمایان بر زبان می رانند دروغ محض است. هدف آن ها از همه این تلاش ها رفع خطر پیکار توده های طبقه ما از سر سرمایه داران است. نکته دوم این که توافق احتمالی صاحبان سرمایه با این یا آن خواست ما در مورد تضمین اشتغال آتی نیز فاقد هر نوع ضمانت اجرایی است. واقعیت این است که همه آنچه اینان اعم از سرمایه دار یا دولتمرد سرمایه انجام می دهند، تاکتیک مشترک روز آن ها برای غلبه بر مبارزه ما و خریدن فرصت برای اجرای نقشه های خویش است. سومین و مهم ترین نکته این است که ادامه پیروزمند مبارزات ما مستلزم تداوم رشد یابنده شیوه ها و راهکارهای کارساز اعمال قدرت علیه سرمایه است. مبارزات تا کنونی ما در مجموع شرایطی را پدید آورده است که اولاً توانایی ما برای توسل به راهکارهای تعیین کننده تر و مهم تر را بالا برده است و ثانیاً شکست بن بست های سر راه آن به اتخاذ این راهکارهای کارسازتر و مؤثرتر موکول گردیده است. ما باید درست در بطن همین مبارزات خود را برای تصرف هر سه کارخانه نساجی کردستان، غرب بافت و پرریس آماده کنیم. دولت سرمایه در تدارک است تا در ازای بازگشت چند نفر ما به کارخانه، بخش بسیار عظیمی

از محصول کارمان را در شکل وام های سنگین و سایر کمک ها به صاحبان سرمایه تقدیم کند. سؤال مهم پیش روی ما این است که چرا ما صاحبان واقعی این کارخانه ها، ما تولید کنندگان واقعی سرمایه های کل این کارخانه ها، دست به تصرف آنچه خود تولید کرده ایم نزنیم؟ چرا ما همان گونه که در مبارزات تا کنونی خویش نشان داده ایم به اعمال قدرت وسیع تر و سازمان یافته تر علیه سرمایه متوسل نشویم؟ چرا ما دولت سرمایه داری را مجبور نکنیم که همه این تسهیلات و امکانات را به صورت کاملاً رایگان در اختیار خودمان قرار دهد؟ کارخانه ها مال ماست. ما آن ها را آفریده ایم. تمامی دار و ندار آن ها حاصل کار و استثمار سالیان دراز ماست. سرمایه داران و دولتمردان سرمایه در مقابل موج خشم و قهر ما به صورت مصلحتی و تاکتیکی دست به این یا آن عقب نشینی می زنند. این کارها و ترفندها نباید ما را فریب دهد. تا اینجا بسیار خوب جلو رفته ایم. وظیفه روز و گام کنونی گسترش مبارزه و تضمین کننده موفقیت ما تدارک آگاهانه و سنجیده و برنامه ریزی شده تصرف هر سه کارخانه است. ما در اتحاد با هم توانسته ایم سرمایه داران و نهادهای دولتی را مجبور به شنیدن حرف های خویش کنیم. با تشکیل شوراهای ضد سرمایه داری برای تصرف هر سه کارخانه، با روی کردن به همه همزنجیران خویش در سراسر ایران و جهان، با تشویق کارگران نیشکر هفت تپه، لاستیک البرز، لوله سازی خوزستان و کارگران ۲۰۰ کارخانه درحال تعطیل دیگر به انجام کارهای ما برای تصرف کارخانه های خود، با سازمانیابی سراسری حول «منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران» می توانیم موقعیت روز جنبش طبقه مان را به کلی عوض کنیم. موفقیت مبارزه طبقاتی ما درگرو عبور از این گذرگاه است. بقیه راه ها به گورستان تسلیم و سازش ختم می شود.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

برای جلوگیری از بیکاری،

کارخانه های در معرض تعطیل را

به تصرف خود درآوریم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)

۲۳ شهریور ۸۷

تعویق دستمزد و اعتصاب کارگران « رامشیر » در عسلویه

کارگران بازهم طریق توطئه بافی را پیش گرفت. این بار به ترفند وعده و وعید متوسل شد و گفت که سه ماه حقوق باقی مانده را در چند روز آتی پرداخت خواهد نمود. کارگران بسیار خوب می دانستند که وعده کارفرماها جز دروغ برای سرنوداندن کارگران و خاموش ساختن صدای اعتراض آن ها هیچ چیز دیگری نیست. آنان چند روز صبر کردند و سرمایه دار کارخانه همان گونه که سرشت سرمایه و حدس کارگران بود از انجام وعده های خود سرباز زد. کارگران موج جدید اعتصاب خود را آغاز کردند و صاحب شرکت با مشاهده توقف تولید

اعتصاب جلوگیری کند. کارفرما نخست با دسیسه چینی تلاش کرد تا سلاح کهنه قومیت را از انبار تسلیحات طبقاتی خود بیرون کشد و به یمن آن در میان صفوف متحد کارگران شکاف اندازد. او در این زمینه سعی فراوان کرد. اما در نهایت سلاح همزنجیری طبقاتی کارگران بود که ترفند کهنه قوم گرایی سرمایه دار را مغلوب ساخت. کارگران دست اتحاد با همدیگر را فشرده و اعلام کردند که اعتصاب را ادامه خواهند داد. کارفرما زیر فشار قدرت کارگران و در هراس از ادامه توقف چرخ تولید سود مجبور شد که پرداخت فوری یک ماه حقوق را قبول کند. او در مورد بقیه دستمزدهای معوقه

کارگران شرکت رامشیر در عسلویه ۴ ماه است که دستمزد نگرفته اند. تعویق دستمزدها در دل شرایط کار جهنمی در عسلویه موج خشم و طغیان این بردگان مزدی را بیش از پیش دامن زد. آنان بارها علیه این وضعیت دست به اعتراض زدند اما کارفرمایان فریاد آنان را نشنیدند. در ادامه این وضع کارگران تصمیم به اعتصاب گرفتند و از روز ۱۶ شهریور چرخ تولید و کار را به طور کامل متوقف ساختند. شروع اعتصاب و فروختن چرخ تولید ارزش اضافی ناگهان قلب سنگ صاحب سرمایه را به تپش انداخت و او سراسیمه به میان کارگران شتافت تا به هر طریق ممکن از طولانی شدن

بازهم دست به عقب نشینی زد و به پرداخت یک ماه دیگر حقوق کارگران رضایت داد.

با وقوع اعتصاب، نیروی حراست و قوای سرکوب سرمایه سراسیمه به راه افتادند تا هر چه زودتر بر مبارزات کارگران نقطه پایان بگذارند. آنان جهنم کشنده شرایط کار و استعمار را با تهاجم بختک وار و کارگرکش خود تکمیل

کردند. سراسر فضای شرکت را از خفقان و رعب و وحشت پلیسی آکنده. یکی از کارگران را که در روزهای اعتصاب به نمایندگی از همزنجیرانش سخن می راند مورد هتاکی قرار دادند. عمال حراست سرمایه این کارگر را از ورود به خوابگاه محروم کردند و وی اینک شب ها مجبور است در بیابان ها یا حاشیه کوچه ها بخوابد. اخراج یکی از همزمان کارگران

از خوابگاه جنایتی است که باید علیه آن برخاست. مبارزات کارگران باید تا دستیابی به همه مطالبات و مقدم بر هر چیز بازگشت کارگر همزمان ادامه یابد.

۲۲ شهریور ۸۷

اعتصاب کارگران «فلات پارس» در پتروشیمی کرمانشاه

کارگران شرکت فلات پارس در پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه ۵ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. در طول سال جاری تنها حقوق دریافتی آن ها مبلغ ناچیزی بوده است که در نیمه اول فروردین به دستشان رسیده است. ۲۰۰ کارگر این شرکت در صبح روز ۱۹ شهریور در اعتراض به تعویق طولانی مدت دستمزدها دست به اعتصاب زده و چرخ تولید را متوقف ساخته اند. اعتصاب جاری در ادامه اعتراضات مستمر کارگران روی داده است. سرمایه داران شرکت نه در

گذشته و نه در روزهای اعتصاب به خواست کارگران هیچ واقعی نگذاشته اند. آن ها سخت در تلاشند تا با سلاح بی تفاوتی موج مبارزات کارگران را درهم بشکنند. شرکت فلات پارس در ماه های اخیر برای تشدید استثمار کارگران دست به اجرای ترفندهای ضد کارگری مختلفی زده است. این شرکت پیش از این حدود ۵۰۰ کارگر را استثمار می کرده است. ۳۰۰ نفر از این تعداد در همین ماه گذشته اخراج شده اند. سرمایه داران صاحب شرکت کل کار این ۳۰۰ کارگر را بر دوش ۲۰۰ همزنجیر باقی مانده آن

ها سرشکن ساخته اند. بر اساس اطلاع، آنان می خواهند عده دیگری از کارگران را اخراج کنند. بیکارسازی های وسیع همراه با مصادره ۵ ماه ۵ دستمزدهای کارگران از جمله شیوه های ضدکارگری است که سرمایه داران در همه جا با هدف افزایش سودهای عظیم خود علیه زندگی کارگران به کار می گیرند.

۲۲ شهریور ۸۷

ادامه اعتصاب کارگران «پریس»

کارگران کارخانه پریس سنجند دهمین روز اعتصاب خویش را پشت سر نهادند. اعتصاب در اعتراض به تعویق دستمزدها آغاز شده است. کارگران پرداخت فوری حقوق معوقه چند ماهه خود را می خواهند. آنان در طول دو سال گذشته از مرخصی های سالانه خود نیز استفاده نکرده اند و بر همین اساس خواستار دریافت تمامی حقوق متعلق به آن هستند. عمال دولتی

سرمایه در اداره کار از آغاز مبارزات کارگران تا حالا تلاش کرده اند تا از طریق پیش کشیدن وعده و وعید یا پند و اندرز آنان را به پایان اعتصاب و شروع مجدد کار متقاعد سازند. پاسخ کارگران به این حرف ها در همه موارد منفی و دندان شکن بوده است. آن ها تأکید می کنند که تا دستیابی به همه خواسته های بالا به اعتصاب ادامه خواهند داد. آخرین سخن

کارگران خطاب به مسئول اداره کار این بوده است که در صورت امتناع سرمایه دار از قبول مطالباتشان روز یکشنبه آینده اعتصاب را به محل مقابل اداره کار منتقل خواهند کرد.

۲۲ شهریور ۸۷

اجتماع اعتراضی رانندگان کامیون

کارگران راننده کامیون در اهواز علیه شدت استثمار خویش توسط سرمایه داران صاحب شرکت های باربری اعتراض کردند. صدها کارگر راننده در این اعتراض شرکت داشتند. آنان در مقابل شهرک موسوم به «کالا» اجتماع کردند و خواستار تغییر شرایط کار خویش شدند. کارگران می گویند که پیش از این ۱۰٪

از آنچه را که به عنوان دستمزد در قبال حمل و نقل کالاها دریافت می کرده اند زیر نام «حق کمیسیون» به شرکت های باربری پرداخت می کرده اند، اما الان سرمایه داران مالک این بنگاه ها اعلام کرده اند که ۴۰٪ دستمزدهای ما را به عنوان حق کمیسیون مصادره خواهند کرد. رانندگان تأکید دارند که زیر این بار نخواهند

رفت و به تشدید استثمار ۴ برابر خود توسط سرمایه داران صاحب بنگاه های یاد شده تن نخواهند داد.

۲۱ شهریور ۸۷

مصادره بن های غیرنقدی کارگران

دولت سرمایه بارها اعلام کرده است که به کارگران بن غیرنقدی پرداخت خواهد گردید و مسئولان دولتی اخیراً مدعی شدند که در ماه رمضان چیزی به نام بن غیرنقدی ویژه این ماه به کارگران داده خواهد شد. تشرایح کذب و

عوام فریبانه دستگاه های دولتی برای کارگران پدیده ای بسیار شناخته شده است و به همین دلیل کمتر کارگری در دروغ بودن این خبرها دچار تردید شد. با گذشت زمان معلوم شد که تمامی این جار و جنجال ها همان گونه که عموم

کارگران پیش بینی کرده بودند دروغ محض است. هیچ کارگری چیزی به نام بن غیرنقدی یا بن غیرنقدی خاص ماه رمضان دریافت نکرده است. آنچه زیر این نام اینجا و آنجا داده شده

اعتصاب در کارخانه هواپیماسازی بوئینگ

کارگران بوئینگ قدرت خود را نشان می دهند.

بوئینگ دومین کارخانه بزرگ هواپیماسازی جهان است و بزرگ ترین استخدام کننده نیروی کار در ایالت واشنگتن و هم چنین بزرگ ترین صادرکننده در آمریکا است. ۳۴۰۰ سفارش ساخت هواپیما دارد و در ۸ سال اخیر فروش آن ۳۴۶ میلیارد دلار بوده است. بوئینگ دومین تامین کننده هواپیمای نظامی برای پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) است. حقوق سالیانه کارکنان و مدیران سطح بالای آن سالانه ۳ میلیون دلار است و بعد از بازنشستگی سالانه ۱/۴ میلیون دلار دریافت خواهند کرد که ماهی ۱۲۰ هزار دلار می شود. اما متوسط در آمد سالانه کارگران ماشین کار ۵۴ هزار دلار است و ۴۰۰۰ نفر از کارگران سالانه کمتر از ۳۰ هزار دلار دریافت می کنند. دلیل این اختلاف این است که شرکت سعی می کند کارگران قدیمی را اخراج کند و کارگران جدید جوان را با دستمزد کمتر استخدام نماید. کارگران با پرداخت ماهانه ۱۴ درصد برای حق بیمه بازنشستگی بعد از ۳۰ سال کار توانفرسا ماهانه ۲۱۰۰ دلار دریافت خواهند کرد!! سهم کارفرما از مخارج بیماری برای یک خانواده ۳ نفره یا بیشتر در سال ۴۰۰۰ دلار است و در صورت بیمار و بستری شدن بقیه پول را باید خود کارگران پرداخت کنند و همین باعث می شود که با وجود بیماری برای مداوا مراجعه نمی کنند، چون مابه التفاوت را نمی توانند تامین کنند. با مقایسه ارقام بالا با هم متوجه می شویم که حقوق سالانه مدیران و کارمندان سطوح بالا بیش از ۵۰ برابر کارگران تولید کننده است!!

در سوم سپتامبر با آن که ۸۰ درصد کارگران با اعتصاب موافق بودند رئیس اتحادیه منطقه اعلام کرد که به میز مذاکره برمی گردد تا با میانجی دولت فدرال برای حل مسئله مذاکره کند. کارگران خواهان افزایش دستمزدها، حقوق ایام بازنشستگی و بیمه بیماری هستند. بسیاری از کارگران از تصمیم رئیس اتحادیه عصبانی شدند. کارگران در سالن اجتماع در سیاتل را بستند و کارگری رئیس اتحادیه را از پشت میز به پایین پرت کرد. رئیس اتحادیه منطقه برای غلبه بر موج ناراضائی و خشم کارگران و رفع

خطر این خشم و ناراضائی از سر سرمایه، در سایت اینترنتی اتحادیه در مقاله ای نوشت که ما به شرکت فقط ۴۸ ساعت وقت برای مذاکره دادیم. این آخرین شانس برای بوئینگ است که خواسته های شما را برآورده کند و پیشنهاد جدید خود را بدهد. ما شما را نخواهیم فروخت!! و اگر بوئینگ خواسته ها را برآورده نکرد کارگران می توانند اعتصاب کنند. اما با وجود این توضیحات ۳۰ درصد کارگران روزهای پنج شنبه و جمعه یعنی ۴ و ۵ سپتامبر را در خانه ماندند و در سرکار حاضر نشدند. ۴۸ ساعت بعد، با رای ۸۷ در صد کارگران شرکت کننده اتحادیه مجبور شد در نیمه شب ۶ سپتامبر اعتصاب را اعلام دارد و به این طریق خط تولید یکی از قدرتمندترین شرکت های هواپیمایی جهان متوقف شد. این چهارمین اعتصاب بزرگ و مهم در تاریخ اتحادیه بین المللی ماشین کاران است. در روز رای گیری ۷۰۰۰ کارگر برخلاف همیشه مشت های گره کرده خود را نشان می دادند و دستبندهای پلاستیکی حاوی اطلاعات مربوط به گروه خونی و مشخصات را در دست داشتند. یک کارگر که قرارداد کارش یکساله است می گوید: من زن و دو بچه دارم. دوست ندارم اعتصاب کنم. اما اگر ما الان اعتصاب نکنیم پس چه کسی برای این خواسته ها خواهد جنگید؟ اگر سرمایه داران بتوانند در این جا میخ خود را محکم در زمین بکوبند، این کار را با همه قراردادهای پیش خواهند برد، قراردادهایی که پایینی ها را منکوب می کند و این امر مرا واقعا عصبانی می کند.

اعتصاب برای شرکت بوئینگ بسیار گران تمام می شود، بدین معنی که روزانه ۱۲۰ میلیون و ماهانه ۳ میلیارد دلار خسارت می بیند. در مقابل این مقدار ضرر و زیان، بازهم شرکت سعی می کند افزایش دستمزدها را به حداقل برساند. در وهله اول کوشید آرای کارگران را بخرد زیرا برای وقوع اعتصاب باید دو سوم کارگران به اعتصاب رای دهند. اما موفق به این کار نشد. در پیشنهادی که روی میز گذاشت سهم خود را از پرداخت برای بازنشستگی از ۷۰ دلار به ۸۰ دلار افزایش داد که در نتیجه دریافتی کارگران در زمان بازنشستگی از ماهی

۲۱۰۰ دلار به ۲۴۰۰ دلار می رسد - مقایسه کنید با درآمد ماهی ۱۲۰ هزار دلاری مدیران - هم چنین قبول کرد که در سال اول تنها مبلغ ۲۵۰۰ دلار به کارگران بپردازد و افزایش حقوقی به مقدار ۱۱ درصد را طی سال بپردازد. این افزایش حتی نمی تواند اثرات تورمی افزایش قیمت ها را خنثی کند. در مقابل این پیشنهاد، اتحادیه خواهان افزایش ۱۳ درصد طی سه سال شد. یعنی در مجموع تنها ۲ درصد بیشتر از پیشنهاد کارفرما!! درمورد بیمه و پرداخت برای بیماری، شرکت پذیرفت که برای یک خانواده سه نفره یا بیشتر سهم پرداختی خود را در سال از ۴۰۰۰ دلار به ۶۰۰۰ دلار افزایش دهد، که همان گونه که در بالا گفتیم چاره درد و مشکل کارگران نیست. برای بوئینگ پرداخت این افزایش کاری ساده است. زیرا در مقایسه با سودی که کارگران برایش تولید می کنند مثل قطره ای در مقابل دریاست. قرارداد قبلی ۸/۵ میلیارد دلار سود حاصل کرده است. سود حاصله شرکت از سال ۲۰۰۲ تا کنون ۱۳ میلیارد دلار بوده است و سال گذشته میزان سود به ۴ میلیارد دلار رسید و سود شش ماهه اول امسال نیز از ۲ میلیارد بیشتر شده است. کارگران به خوبی می دانند که سود به چه معنی است و چگونه تولید می شود و چه کسانی آن را ایجاد می کنند. یکی از کارگران به نام پاول که در ۱۰ سال گذشته ۲ بار اخراج شده است می گوید: ما هواپیماها را می سازیم، ما سودها را برای شرکت ایجاد می کنیم، همین ما ۲۷ هزار نفر. اما متأسفانه نتیجه ای که او می گیرد درحد این آگاهی نیست. وضعیت کنونی را زیر سؤال نمی برد. به ضرورت اتحاد سراسری کارگری برای نشان دادن قدرت طبقاتی کارگران در مقابل قدرت طبقاتی سرمایه داران نمی رسد و کل نظام را به چالش نمی کشد و اشکال را در سیستم مبتنی بر کارمزدی و استثمار جستجو نمی کند بلکه می گوید: " آن ها باید به ما بیشتر بدهند."

منبع: socialistworker.org

سپتامبر ۲۰۰۸

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) بازدید کنید:

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولا کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانيا و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود درواقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی راه دست کارگران هرچه

بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.